

مجله ی بین المللی تحقیقات علمی علوم اجتماعی  
مجلة البحوث العلمية العالمية للعلوم الاجتماعية  
Uluslararası Sosyal Bilimler Dergisi  
International Journal of Social Science Research

# دیوان

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۲ شماره: ۰۱ سال: ۱۳۹۹

مصاحبه با مولوی عبدالوکیل آخندزاده\*

اللقاء مع فضيلة الشيخ مولوي عبدالوکیل آخندزاده

Mevlevi Abdulvekil Ahundzade ile Röportaj

An interview with Sheikh Abdulwakil Akhoondzada



نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

صفی الله منتظر، "مصاحبه با مولوی عبدالوکیل آخندزاده" (عبدالوکیل آخندزاده، ثبت صدا)، مجله دیوان ۱/۲ (جدی ۱۳۹۹)،

۱۳۷-۱۵۲.

**Atif**

Safiullah Muntazer, "Mevlevi Abdulvekil Ahundzade ile Röportaj" (Abdulvekil Ahundzade, Ses Kaydı), *Diwan Dergisi* 2/1 (Ocak 2021), 137-152.

\* این مصاحبه در تاریخ ۲۲ میزان سال ۱۳۹۹ هجری شمسی مصادف با ۱۳ اکتوبر سال ۲۰۲۰ میلادی در مرکز بنیاد حکمت شهر مزار شریف بین معاون مدیر مسئول مجله دیوان پوهنیار صفی الله منتظر و مولوی عبدالوکیل آخندزاده صورت گرفته است.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب از اینکه قدم رنجه نموده به دفتر بنیاد حکمت تشریف آوردید جهان سپاس، اگر ممکن باشد در مورد اسم، تخلص، نام پدر، محل و سال تولدتان به ما معلومات بدهید.

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** الحمدلله والصلاه علی رسول الله و علی آله و اصحابه اجمعین، سپاس و تشکر می کنم از این که بنده را به دفتر بیاد حکمت دعوت نمودید. الله ذوالجلال به همه شما که در این نهاد کار می کنید، صحت عالی نصیب کند. نام من عبدالوکیل است و آخندزاده تخلص می کنم نام پدر من ملا عبدالرسول آخند است به همین خاطر من آخند زاده تخلص میکنم چون که پدر من آخند بوده. آخند نام ملا امام مسجد است که سویه علمی اش پایینتر است، دستاربندی نکرده باشد، اطفال مردم را درس میدهد در مسجد امامت میکند آنرا آخند می گویند.

**مجله دیوان:** واژه آخند چگونه رواج یافته و مربوط کدام جغرافیا و زبان میشود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** واژه آخند، ملا و داملا از ماوراءالنهر آمده در ماوراءالنهر داملا کسی را می گفتند که فارغ شده باشد، واژه مولانا از پاکستان آمده است.

**مجله دیوان:** غیر از افغانستان در کدام جا ها این واژه ها استفاده می شود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** فعلا در تاجکستان فوق العاده استفاده می شود. و در افغانستان استفاده این واژه بسیار کم است مثلا از صد فیصد، بیست فیصد استفاده می شود اما در تاجکستان فوق العاده استفاده می شود.

**مجله دیوان:** در قسمت محل تولد و سال تولدتان اگر ممکن باشد معلومات دهید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** من در سال ۱۳۵۰ در ولسوالی برکه چهل و نه سال پیش از امروز تولد شدم در قریه کنده چشمه، فعلا مردم گنده چشمه می گویند اصلا چشمه به کندن ارتباط دارد. چون زمین همان جا را بکنی چشمه می براید بناء اصل نامش کنده چشمه است. مربوط میشود به ولسوالی برکه ولایت بغلان در آنجا تولد شدم، در یک خانه فقیر و در عین حال اهل دانش و اهل دین بودند، خدا بیخشد پدرم را ملا عبدالرسول آخند ملای مسجد بود. خوش هستم در آن خانواده تولد شدم و والده ام را خدا بیخشد. بسیار یک آدم رسیده بود در عین حال بر درس من بسیار کوشش میکرد اگر شصت فیصد پدرم برای ادامه تحصیل من رول داشت چهل فیصد دیگر مادرم رول داشت. مادرم بسیار کوشش می کرد که من درس خود را ادامه دهم و یک عالم دین شوم. اگرچه من یک سال مکتب خواندم الحمدلله اول نمره بودم در آخر سال که امتحان گرفت نتایج اعلان شد. در بین شصت نفر در مکتب قریه، خورد سنش من بودم. اما باز هم پدر و مادرم به من تلقین کردند که نخیر تو همین رشته مدرسه را بگیر و من رفتم به طرف مدرسه.

**مجله دیوان:** در کدام مدرسه درس را شروع کردید و در کدام سن بودید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** من در سن هفت سالگی شروع کردم به دروس مدرسه که درس های ابتدایی خود را نزد پدرم خواندم هنگامیکه سنم بین ده تا دوازده سال شد پیش برادرم ملا عبدالهادی رفتم. ملا عبدالهادی فعلا زنده است لیکن بسیار ضعیف شده خداوند ﷺ طول حیات نصیبش کند بسیار دوستش دارم. پیش او درسها را شروع کردم،

**مجله دیوان:** اولین کتاب که پیش پدرتان خواندید کدام کتاب بود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** من پیش پدر خود قاعده بغدادی، خلاصه کیدانی و قرآن شریف را خواندم پیش برادرم ملا عبدالهادی قدوری، کنز و صرف بهایی را خواندم. بعدا در نزد دا ملا صاحب عبدالحنان مرحوم علیه الرحمه رفتم. نزد وی شرح وقایه و بعض کتب دیگر را خواندم. بعد از یک سال در سنه ۶۵ یک مدرسه را مجاهدین ساختند. خداوند ﷺ ببخشد مولوی صاحب عبدالفتاح فرغانه چی از قندوز مسئول همان مدرسه بود. مدرسه و قرارگاه مجاهدین در بالای فلول واقع شده بود. من در آنجا مدت یک سال درس خواندم و در آنجا الحمدلله بسیار رشد کردم شمه و هدایة النحو را در آنجا خواندم در یک سال این دو کتاب مهم را من در آنجا ختم کردم سال بعدی اش که ۱۳۶۶ میشد من راهی پاکستان شدم.

**مجله دیوان:** کدام انگیزه سبب رفتن شما به پاکستان شد؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** بخاطر اینکه بتوانم بیشتر رشد کنم به پاکستان رفتم.

**مجله دیوان:** در صحنه داغ جهاد چطور شد که به جهاد اشتراک نکردید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** بسیار می خواستم به جهاد اشتراک کنم از سوی دیگر در همین قرارگاه مولوی صاحب عبدالفتاح که من یک سال درس خواندم در آنجا مجاهدین بود و باش داشتند، بر علاوه اینکه درس میخواندم و تمرینات نظامی را نیز فرا میگرفتم.

**مجله دیوان:** نام آن مدرسه چه بود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** آنجا مدرسه نبود یک قرارگاه بود صرف یک اتاق را به طلبه کرام اختصاص داده بود پنجاه نفر طلبه آنجا درس می خوانده. کدام نام مشخص نداشت. اگر کسی از ما میپرسید که کجا درس می خوانید؟ می گفتیم در قرارگاه مولوی صاحب عبدالفتاح. در قرارگاه فوق الذکر تقریبا بالاتر از یک صد و پنجاه نفر مجاهدین بود، جای آنها جدا بود. مجاهدین به ولسوالی خان آباد و شهر قندوز به جنگ می رفتند. به نسبت اینکه سن من خورد بود به من اجازه رفتن به جنگ را نمی دادند. سوال شما بسیار به جا است دل ما هم بود که درس را ترک کرده همراه مجاهدین بروم لیکن پدر و مادر من اجازه نمی داد. از سوی دیگر کم کم مجاهدین در بینشان اختلاف پیدا شده بود. روی همین دلایل من درس را ترجیح دادم و شوق من هم به طرف درس زیاد بود. الحمدلله آنقدر یک ذهن عالی الله متعال به من داده بود که فوق العاده رشد کردم و می فهمیدم که پیش یک عالم دیگر

بروم بسیار رشد می کنم بناء راهی پاکستان شدم. هنگامی که من پاکستان رفتم در آنجا فهیدم که وقت مناسب نیامده ام به اساس قانون پاکستان درس مدارس بعد از ماه مبارک رمضان شروع میشود. فعلا در مدرسه های افغانستان هم این قانون است ابتدای سال درسی ما بعد از ماه مبارک رمضان است. من آنجا رفتم تقریبا از شروع درس ها سه ماه گذشته بود، می خواستم کافیه بخوانم کافیه در غیرالمنصرف رسیده بود من گفتم، نمیشود که از اینجا شروع کنم بناء بار دیگر هدایة النحو خواندم یک مولوی صاحب به نام مولوی صاحب مراد از نمک آب تخار بود خدا همراهش خوبی کند، بعضی ها میگویند وفات کرده به ما بسیار درس خوب می داد تقریبا سی نفر نزدش هدایة النحو خواندیم قانون بسیار پرسیان می کرد، الحمدلله وقتی که نوبت به من می رسید من بسیار جواب خوب می دادم فوق العاده قانون را یاد گرفتم اینجا یک قانون فهم شدم پیش از این که من به کافیه برسم فوق العاده تمام حتی اگر کلی نگویم اکثر قوانین نحو را من حفظ کردم بسیار رشد کردم فضل خدا سال بعدی اش کافیه را شروع کردم.

**مجله دیوان:** در کدام مدرسه رفتید نام مدرسه چه بود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** دارالعلوم حبیبیه مربوط جنگل خیل کوهات بود، کوهات یک منطقه است در صوبه سرحد پاکستان. البته مدرسه از طرف مجاهدین تمویل میشد مربوط حزب جمعیت اسلامی بود، در آن مدرسه من داخله گرفتم، هدایة النحو را خواندم سال بعدی اش کافیه را شروع کردم.

**مجله دیوان:** بعد دستار بندی را در همان مدرسه نمودید یا در کدام مدرسه دیگر؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** من آنجا یک سال کافیه خواندم الحمدلله بسیار خوب رشد نمودیم تقریبا چهار استاد بنخاطر ما تبدیل شدند چون استاد های ضعیف کافیه را به ما درس داده نتوانستند. بالاخره همان استاد چهارم شیخ حسن جان که از تخار بود با وصف اینکه شیخ الحدیث بود کتاب های حدیث را درس می داد مهتمم مدرسه مجبور شد همین درس کافیه را به شیخ حسن جان بدهد. بناء کافیه را پیش شیخ حسن جان خواندیم سال بعدی اش که ما به شرح جامی رسیدیم، شرح جامی را در کمپ جلاله مدرسه قرار داشت مربوط مولوی صاحب شیخ سراج الدین میشد. شیخ صاحب سراج الدین فعلا هم در ولسوالی برکه ولایت بغلان مدرسه دارد. شرح جامی را از ایشان فراگرفتم، همان دارالعلوم جلاله به نام دارالعلوم حضرت ابوبکر صدیق رض بود منطقه مذکور از لحاظ اداری مربوط ضلع مینگور میشد.

**مجله دیوان:** درس های فقه در کجا خواندید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در دارالعلوم ابوبکر صدیق واقع کمپ جلاله هدایة را خواندم در عین حال اصول شاشی، علم قراءت، وسام العلوم.

**مجله دیوان:** دوره حدیث چگونه؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** فقط یک سال آنجا ماندم بعدا رفتم به کوهات بدار العلوم حبیبیه پیش جناب شیخ عبدالرحیم رستاقی و جناب شاه عبدالعزیز که آنجا مدرسه را پیش می بردند. مختصرالمعانی را خواندم بعدا به افغانستان آمدم.

**مجله دیوان:** علت برگشتن به وطن چه بود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** من در سال ۱۳۶۹ وارد افغانستان شدم علت آمدن من این بود که احوال والده ام به من می رسید که بسیار گریه می کند در آن وقت تلفون نبود ارتباطات قطع بود در عین حال قبله گاه من هم بسیار ضعیف شده بود لذا بنخاطر زیارت والدین وارد افغانستان شدم. از سوی دیگر کسانی که از افغانستان می آمدند می گفتند در افغانستان هم مدرسه های زیاد ساخته شده است. هدف من از آمدن این نبود که در افغانستان بمانم با خود گفتم والدین را می بینم دو باره می روم وقتی که آمدم افغانستان را دیدم که الحمدلله بسیار رشد کرده بسیار مدرسه های خوب ساخته شده بود درس های باقی مانده را همینجا در کشور خواندم.

**مجله دیوان:** در کجا باقی مانده درس ها را خواندید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در قریه فلول ولسوالی برکه ولایت بغلان یک مدرسه بود مولوی صاحب محمدالله رح در آن مدرس بود در این جا من ملا حسن و حسامی را خواندم سال دیگر به دارالعلوم خواجه خضر (ع) رفتم در نزد جناب شیخ صاحب خلیل الرحمن رح البته ایشان فعلا زنده نیستند وفات نمودند یک سال آنجا ماندم مطول و بعض کتب دیگر را خواندم بعد رفتم به ولسوالی بنگی ولایت تخار به دارالعلوم کدو خور. چرا کدو خور میگویند چون همان قریه کدو خور نام داشت به نام همان قریه یاد می شد و در این دارالعلوم دو سال درس خواندم که این دو سال سرنوشت ساز بود برایم به خاطرنیکه من اکثر کتاب ها را آنجا خواندم در همین دو سال خواندم از قبیل بیضاوی شریف، خلاصه الحساب، غفور، خیالی، تمام کتب هیأت و ترمذی شریف را در این جای خواندم. بعد از دو سال پس دو باره به دارالعلوم خواجه خضر (ع) آمدم کتاب قاضی محمد مبارک، حمدالله، امورعامه، جلال العقاید، شرح مطالع و صدری را خواندم بالاخره دوره کلان را همین جا شروع کردم.

**مجله دیوان:** هنگامی که شما به پاکستان رفتید مدارس افغانستان آنقدر قوی نبود در ظرف سه سال وقت که برگشت کردید تغییرات زیادی دیدید سبب در چه بوده؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** عامل رشد مدارس دینی تشویق مجاهدین بود چون اکثر رؤساء مجاهدین علماء بودند. در عین حال برای مردم هم انگیزه داده بودند تا به مدارس کمک کنند روی همین دلایل مردم خرج طلبه ها را می دادند.

**مجله دیوان:** آیا برای اساتید تنظیم های جهادی معاش می دادند؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** تنظیم های که در منطقه خود حاکم بودند برای استاد ها معاش نمی دادند لیکن بعض وقت کمک میکردند، مثلاً به جناب مولوی صاحب خلیل الرحمن خدا بیخششد آمر صاحب عبدالحی حقجو فوق العاده توجه خاص داشت.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب چه وقت دستار بندی کردید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** بتاریخ ۲۵/۸/ سال ۱۳۷۶ دستار بندی کردم و مدت تحصیل من هم بیست و هشت سال را در بر گرفت.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب در کدام سال ازدواج نمودید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** یک سال پیش از دستار بندی ازدواج کردم. سبب ازدواج من این بود که پدرم به اثر مریضی فلج شده بود والده ای من هم مریض بود، به خدمتگار نیاز داشتند خودم به نسبت اینکه درس میخواندم رسیدگی کرده نمیتوانستم بناء به مجبورت ازدواج کردم ازدواج من در سال ۱۳۷۴ صورت گرفت و در سال ۱۳۷۶ از مدرسه فارغ شدم. فعلا الحمدلله من هفت پسر و شش دختر دارم.

**مجله دیوان:** بعد از دستار بندی تدریس را در کجا آغاز کردید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در سال اول فراغت تدریس را در قریه آبای خودم کنده چشمه آغاز کردم چون اهالی آن قریه در فراغت من بسیار خدمت کرده مصارف دستار بندی من را پرداخته بودند بناء یک سال همراهشان بودم. از اینکه قومندان بشیر بغلانی همراه مولوی صاحب خلیل الرحمن استاد بزگوار من ارتباط داشت چون جناب مولوی صاحب خلیل الرحمن در اوایل مجاهدین در حزب اسلامی حکمتیار بود و بشیر بغلانی هم از حزب اسلامی حکمتیار اطاعت میکرد، این دو با هم ارتباط قوی داشتند. قومندان بشیر از مولوی صاحب خواهش کرده بود که برای مدرسه امام قطیبه شهر کهنه بغلان یک مدرس بفرستد. جناب شیخ صاحب خلیل الرحمن {علیه الرحمه} از من خواهش نمود تا آنجا بروم بناء من به مدرسه امام قطیبه رفتم. در آن مدرسه دو مدرس دیگر هم بود، تعداد طلبه هم بسیار زیاد بود دوران حکومت طالبان بود، طالب ها مدارس را بسیار رشد داده بودند حتی مکتب هارا هم مدارس ساخته بودند.

**مجله دیوان:** اگر ممکن باشد از امام قطیبه معلومات دهید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** بین مدرسه ما و مزار امام قطیبه فاصله زیادی وجود نداشت مزارش در شهر جدید بغلان است و مدرسه ما در شهر قدیم بغلان بود، تخمیناً مدرسه امام قطیبه از مزارش چهار و یا پنج کیلو متر فاصله داشت. من مدت یک سال آنجا مدرس بودم. امام قطیبه رحمه الله علیه یک عالم بسیار بزرگ بوده استاد امام بخاری، امام مسلم و استاد چهار امام دیگر صاحبان کتب سته میباشد، امام قطیبه الثقفی اصلاً از طایف عربستان سعودی بوده از قبیله بنی ثقیفه و مهاجر شدن و به بغلان مرکزی تشریف آوردند.

**مجله دیوان:** علت اینکه امام امام قطیبه به بغلان آمده به بلخ و جایی دیگر نرفته چه بوده؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** بزرگهای دین از مکه مکرمه و مدینه منوره حرکت کرده به سرتاسر دنیا پراکنده شدند بالاخره به خاطر دین قسمت و مقدرات همین بوده که ایشان در بغلان مسکن گزین شوند. ببینید تقریباً کسانی که دعوتگر هستند اینها را خداوند ﷻ وظیفه دار میسازد نمیشود همه ایشان یک جا جمع شوند بلخ ام البلاد و علمای بزرگی اینجا بوده بناء نیاز دیده می شده امام قطیبه به بغلان باشد.

**مجله دیوان:** در زمان طالبان که مدرسه ها رشد کرده بود سوپه علمی چه قسم بود، مدرس ها چه قسم انتخاب می شدند؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در دوران حکومت تحریک طالبان از ملا امام ها امتحان می گرفتند. فعلاً دولت تنها مسجدی را که رسمی می کند از امام همان مسجد امتحان می گیرد و از امام مساجد که رسمی نباشد امتحان نمی گیرد در زمان طالبان این قسم نبود از تمام امامان مساجد امتحان می گرفتند.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب معاش ملا امام ها را در زمان طالبان کی میداد؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** حکومت طالبان به مولوی صاحب های که در مساجد امام بودند معاش نمی دادند زیرا که طالبان یک حکومت نظامی بودند. اما وقتی که عشر و زکات جمع می شد بعد به ملا امام از این عشر و زکات یک مقدار کمی کمک میکردند. و برایم بسیار معاش گزاف میدادند، در ماه هشتاد لک افغانی برای من معاش میداد حتی پول برای من اضافه شد بناء یک روز رفتم به مهمتم مدرسه گفتم برای من بیست لک کم بده، بیست لک از طرف من به همین مدرسه مصرف کنید. این قدر به مدرسین ارج قایل بودند. معاش من را ملا صالح از حکومت طالبان می گرفت. در عین حال تقریباً دو صد نفر طلبه را اعاشه میداد.

**مجله دیوان:** در مدرسه بشیر خان و در مدرسه صدر المدارس کدام مضامین را درس میدادید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در مدرسه بشیر خان بسیار کتاب های زیاد را درس می دادم چون سال اول فراغت من بود و بسیار شوق تدریس را داشتم شرح جامی، خیالی، مرزای قطیبه، جلالین شریف، مطول و میبذی را درس می دادم. اما در صدر المدارس که آمدم اختیارات در دست خودم بود من اینجا میبذی و همچنان خیالی، قاضی محمد مبارک، ملا حسن، شرح عقاید، مشکوات شریف و غیره کتاب ها را درس میدادم.

**مجله دیوان:** تا کدام سال شما در بغلان در مدرسه صدر المدارس ماندید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** مدرسه صدر المدارس تا سال ۱۳۸۰ باقی مانده در عین حال من در مسجد جامع مامورین شهر جدید بغلان مرکزی به حیث خطیب بودم. در همان مسجد دو و یا سه اتاق داشتیم تقریباً سی و یا چهل نفر طلبه ها را در لیلیه نگاه می کردم.

**مجله دیوان:** در زمان حکومت طالبان اجازه انتقاد از آنها در منبر وجود داشت؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** انتقاد بسیار کم بود، یک مولوی صاحب را ما آدرس داریم که مادرش از خوست فرنگ پدرش از پنجشیر است به نام مولوی خلیل فعلا هم زنده است. او در آن دوران در کابل معاون وزارت کار و امور اجتماعی بود او میان خود ملا عمر و احمدشاه مسعود میانجگری می کرد تا میانشان صلح بیاورد، لیکن جناب مولوی صاحب خلیل یک روز در منبر برخاسته تبلیغ کرده " شما که همین خطبه جمعه را به نام امیرالمومنین می خوانید شرایط امیر المومنین در این دیده نمیشود" این اعتراض را در کابل کرده بود وی را پیش ملا عمر احضار کردند، امیر المومنین که وی را دیده فرمان داده که رهاش کنید، گفته هرچه میگوید بگوید.

**مجله دیوان:** چه زمان از بغلان مرکزی به مزار شریف آمدید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** من هفت سال در بغلان ماندم بعد از هفت سال در سنه ۱۳۸۶ وارد مزار شدم.

**مجله دیوان:** سبب آمدن شما به مزار چه بود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در بغلان مرکزی بودم در دلم گشت که اینجا زیاد خدمت کرده نمی توانم مسجدی که من بودم بیش از چهل نفر گنجایش نداشت لذا باید بروم کابل، هرات و یا مزار، بعدا الحمدلله دو نفر از مقتدی ما که سابق به مزار آمده بودند دوکان داشتند آنها را در جریان گذاشتم که کدام مسجد اگر پیدا شود به من زنگ بزنید، بعد از مدتی آنها به من زنگ زدند آمدم همین جایی که فعلا هستم در مسجد جامع کارته صلح. من خواستم که نام مسجد را به نام یکی از صحابه تغییر بدهم اما مردم محل گفتند که به نام محله یاد میشود نامش را تغییر نمی دهیم. دوازده سال میشود که من در همین مسجد موظف هستم.

**مجله دیوان:** در این مدرسه که آمدید تدریس را از کجا شروع کردید با چه تعداد طالب؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** هنگامی که من وارد شهر مزار شده در مسجد مذکور موظف شدم در این مسجد هیچ چیز نبود به جز از یک مسجد و یک وضوء خانه. زمانیکه من آمدم مردم برای من گفتند که طلبه را اینجا اجازه نمی دهیم ما بسیار زحمت از دست طالبان دیدیم، من برای شان گفتم که درست است. مسجد یک اتاق داشت یک نفر طالب نواسه خاله ام آمد من گفتم باش اینجا، یک رفیق داشتم از قندوز بچه خود را روان کرد. مردم که این ها را دیدند گفتند اینها کیستند؟ گفتم اینها خدمت مهمان من را می کنند، باز چهار نفر که شد دو باره مردم پرسان کردند، خدمتگار یک نفر، دو نفر میشود دیگر ها کیستند؟ من گفتم من از شما نان طلب نکردم هر وقت که از شما نان طلب کردم باز همان وقت بگویند که ما نان نمی دهیم، از خانه خود یک کاسه نان از طرف شب برای شان می دادم. طلبه های من آهسته آهسته دوازده نفر شد در این اتاق جای نشد در گوشه مسجد یک پرده گرفتم، دوازده نفر طلبه که شد یک تجار یک بوجی برنج سه سیره همراه یک قطی روغن آورد، یک مقتدی من به نام ملا عسکر خبر شد که شش هزار افغانی که مردم به من معاش میدادند برای من کافی نیست چهار هزار معاش او برای

من افزود نمود. این چهار هزار را نقدا به مدرسه انتقال دادم و دیگ مدرسه را از خانه جدا کردم. باز یک کسی دیگر پیدا شد قاری صاحب عبدالرحیم اندخویی نام دارد فعلا پوزه فروش است ماهانه پنجاه دالر او کمک کرد یک نفر دیگر را حاجی صاحب ذکر میگویند او پانزده صد افغانی ماهانه کمک کرد، دیگر مردم اعتراض نکرد. تعداد طلبه ها زیاد شد به پانزده نفر رسید همان سال که من پانزده نفر داشتم قاضی، امور عامه، مطول، بخاری شریف و هدایه جلد سوم را درس می دادم. همان شاگرد ها همه فعلا مولوی شدند. یک سال را به این شکل گذشتاندم سال بعدی دیدم من با این ها بسیار به تکلیف شدم. گفتم قوم ها خدا حافظان یک سال شد که به شما خدمت کردم من می روم. یک مدرسه از بغلان پیدا شده بود به دنبال من آمدند من رفتم جای را دیدم هر قدر طلبه بیاید جای وسیع وجود دارد، معاش خوب هم میدهند، همان عزت و احترام را که آنجا دیدم برایم مناسب واقع شده. قوم کارته صلح را جواب قاطع دادم گفتم من خواهش می کنم شما به من باعث نشوید من دیگر جای دعا کردم. مردم بسیار احساساتی شدند حتی بین خود قریب بود جنگ کنند. یک کسی را جنرال سیف الدین خان میگویند او آمد گفت که ای قوم ها من در دوران انقلاب هفت مرتبه زخمی شدم و از سرحد مردن باز گشتم من در این فکر بودم چرا فوت نکردم لیکن الحال فهمیدم وفات من در مسجد می باشد، حالی من اینجا خواب می کنم اجازه نمیدهم کسی را که اینجا امام بیاورد، البته شما امام را خفه کردید که میروید. شخصی که آمده بود و میخواست مرا بغلان ببرد خودش این صحنه را تماشا دارد، گفتم که رفیق اگر به این حالت بروم اینها بین خود جنگ کرده همدیگر خود را میکشند بناء صلاح نیست که با شما بروم. بالآخره موی سفید ها گفتند که چه مشکل داری که از اینجا می روی؟ من گفتم مشکل همین است که مردم طلبه ها را در مدرسه نمیگذارند. گفتند در طلبه ات مردم چه کار دارند بعد از این که گفتمی از شما نان نمی خواهیم کسی شما را چیزی نگفت، مردم معاش مرا هم زیاد نمودند. وقتی که درمسجد جامع کارته صلح شهر مزار شریف ماندگار شدم شروع کردم به ساختن اتاق دو اتاق را من به پول چنده ساختم سر از صفر شروع کردم سال دوم است در سال ۱۳۸۸ به گونه درست سنگ تهداب مدرسه را ماندم دو اتاق ساختم بعدا ملا عسکر بیست و پنج هزار دالر را دفعتا تدارک دید کار ساخت مدرسه را ادامه دادم در ظرف یک سال هشت اتاق را برای طلبه تنظیم کردیم مدرسه را بنام (دار العلوم قاضی ابو مطیع البلخی رح) مسمی نمودم و صد نفر طلبه را داخله دادم یک سال پیش مردم یک طالب را اجازه نمی داد یک سال بعد من صد نفر را جابجا کردم. حاجی صاحب نور الله داودزی آمد گفت که صد نفر شاگردت را من اعاشه می کنم از دیگر کس پول نگیر من گفتم درست است. او تقریبا دو هزار دالر مواد ارتزاقی به مدرسه روان کرد، یک دفعه مردم گفتند این جا مکتب القاعده ساخته شده، رفتند به امنیت ملی از همان کسی که تمویل می کند شکایت کردند امنیت به داودزی صاحب زنگ می زند که شما مرکز القاعده را ساخته اید همان دارایی که در بانک جهانی داری همه اش ضبط میشود او کمک خود را قطع کرد. به ملا عسکر گفتم که شما همین مدرسه را ساختید الحال طلبه ها را اعاشه کنید، آنها چهل نفر را اعاشه کردند. شصت نفر را من در یک روز رخصت کردم یکی از خاطرات تلخ من

همین است. از همان وقت که مدرسه ما جریان دارد فعلا الحمدلله ما یک صد و ده نفر لیلیه داریم. هفت سال میشود تعداد شاگردهای من از صد نفر کم نشده است.

**مجله دیوان:** مفردات درسی شما در مدرسه چه گونه است؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در مدارس فعلی افغانستان طلبه کرام غیر رسمی به دل خود مضامین درسی خود را انتخاب میکنند. چینی که وارد مدرسه میشود ما فورم داریم فورم دوازده ماده ای داریم پیشش می مانیم. میگویم همین دوازده ماده را بخوان اگر قبول می کنی یک قطعه عکست را در این فورم نصب کن و کاپی تذکره ات را بده. از سه کتاب کم خوانده نمی توانی و از چهار کتاب زیاد کار ندارم کدام کتاب را می خوانی اما مشوره می دهم. لیکن من از این سیستم راضی نیستم تمام مدارس در افغانستان همین است.

**مجله دیوان:** شما دنبال کدام سیستم هستید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در قلب من یک دنیا از خدمت وجود دارد که نه به او دنیا می رسم و نه هم شرایطش پوره شدنی است.

در دل من این است روزی برسد و در خدمت یک مدرسه باشم که این مدرسه حد اقل شانزده شعبه داشته باشد ۱- دار الایتام داشته باشد، ۲- دار التحفیظ، ۳- دار الحدیث، ۴- دار التفسیر، ۵- دار التحقیق داشته باشد، ۶- دار الفتوی، ۷- دار التجوید داشته باشد، ۸- دار المقامات داشته باشد، ۹- دار الفنون داشته باشد، ۱۰- دار الالسنه داشته باشد، ۱۱- شعبه خطاطی داشته باشد و غیره شعبات مفیده را دارا باشد. و در دار التحقیق داکتر های طب بیایند همراه مفتیین تحقیق کنند.

و در باب فنون به شکل مجهز باشد در یک اتاق دو نفر داخله داشته باشد و در عین حال سیستم دیوبند باید باشد. در هر سه ماه یک امتحان گرفته شود هرکه در امتحان اول ناکام شد نانش قید شود، نان از کمر خودش بخورد اگر در امتحان دوم ناکام شد از لیلیه کشیده شود. در بیرون مدرسه دیگر اتاق دارد در آنجا جا به جا می کند در امتحان سوم هم ناکام ماند از مدرسه کشیده شود.

**مجله دیوان:** فعلا نظم درسی شما چگونه است طالب مبتدی از کدام کتاب درس را آغاز میکند؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** اولین کتاب که ما بالای طالب العلم شروع می کنیم از صرف بهای و شروط الصلاة است و آخرین کتاب بخاری شریف و باقی کتب صحاح سته است.

**مجله دیوان:** چند نفر مدرس درس میته؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** ما فعلا در اینجا چهار نفر مدرس داریم پارسال پنج نفر مدرس داشتیم امسال یک مدرس خود را کم کردیم بخاطریکه هزینه ما کمتر شد می خواهیم مدرسه ما هزینه ما بیشتر شوه و مدرس های قویتر بیاریم،

فعلا هم مدرسه ما از طرف کدام نهاد و یا از کدام دولتی تمویل نمیشه صرف از طرف کمک های مردم و عشر و زکات آنها.

**مجله دیوان:** آغاز و ختم درس چگونه است؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در مدرسه ما درس ها بیست و چهار ساعته است اما شب تا ساعت یازده بجه رسمیات است کسی تا یازده شب خواب کرده نمی تواند بعد از آن استراحت می کند. صبحگاهی بخش دار الحفاظ یک و نیم ساعت پیش از نماز فجر تکرار و رسمیاتش شروع میشود الی ساعت هشت، در ساعت هشت به چای و نان صبح می روند، بعد از چای صبح تا ساعت یازده بجه درس می خوانند، بعد از ساعت یازده به استراحت می روند. بخش دار العلوم هم همین قسم است.

**مجله دیوان:** امسال چند نفر دستاربندی می کنند؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** ما پروگرام دستاربندی نداریم. می توانیم هر سال پروگرام دستار بندی بگیریم لیکن پروگرام دستاربندی تقریباً دو لک افغانی مصرف دارد، ما می گوئیم که همین دو لک را به مدرسه مصرف کنیم و شاگرد ها در مدارس دیگری که دستاربندی صورت میگیرد ضم میشوند.

**مجله دیوان:** به فارغان مدرسه خود آیا کدام سند فراغت میدهید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** سند رسمی اگر ما بدهیم نزد دولت قبول نیست و هیچ تلاشی به خاطر رسمی شدن مدرسه نکردم حتی دولت نفر خود را روان کرد من قبول نکردم چون طلبه های که در مدرسه درس می خوانند رسمی را قبول نمی کنند. فعلاً یک صد و ده نفر ما طلبه داریم اگر مدرسه را رسمی کنیم شاید پنجاه نفر باقی نماند، و در عین حال رسمی شود دولت نصاب تعلیمی خود را تطبیق میکند، نصاب تعلیمی دولت را طلبه ها قبول نمی کنند چنانچه پیشتر تذکر دادم که طالب آزاد است هر کتاب را که ذوق دارد میتواند بخواند، وقتی که رسمی شد هر کتاب را خوانده نمی تواند، مجبور صنف وار بالا برود و این را طلبه قبول نمی کند.

**مجله دیوان:** سلسه درس فقه از کدام کتاب شروع و به کدام کتاب در مدرسه شما ختم میشود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** شروط الصلاة را اول می خوانند بعداً کتاب خلاصه، قدوری به تعقیبش کتر را می خوانند، بعداً وقفه میدهند، سویه خود را بالا می برند به طرف صرف و نحو میآیند شمه، زنجانی و حتی اصول شاشی را هم می خوانند بعد آماده میشوند به خواندن هدایه اول بعد از هدایه اول سال دوم هدایه دوم به همینگونه در چهار سال چهار جلد هدایه را به شکل مسلسل می خوانند.

**مجله دیوان:** در جریانی که فقه خوانده میشود از اصول فقه کدام کتاب ها خوانده میشود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** اول اصول شاشی شروع میشود بعد نور الانوار به تعقیب حسامی و مسلم الثبوت می خوانند بعدا التوضیح و التلویح را می خوانند.

**مجله دیوان:** آیا کدام کتاب فقهی دیگر به عنوان بدیل برای چهار کتاب هدایة در مدارس افغانستان در نظر گرفته شده؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** کتاب های ساخته شده همه اش آسان است مثلا الفقه المسیر، بسیار یک کتاب خوب است اما آسان است و طلبه ها این را قبول نمی کنند آنها می خواهند کتاب های سخت را بخوانند هدایة بسیار سخت است. هدایة سه و چهار آن قدر سخت است تا که طالب بسیار قوی نشود این را خوانده نمی تواند گفته می توانم بدیل هدایة تا هنوز تصنیف نشده هدایة باید خوانده شود. اگر نزد استاد خوانده نشود هیچ امکان ندارد که کسی هدایة را کما حقہ بفهمد.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب ممکن است از تاریخ دستار بندی چیزی بگوید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در دوران سابق دستار بندی در بخارا رواج شده و کسی که دستار بندی می کرد او را ده ملا می گفتند و دستار را که پیچ میدهند، معنایش این است که یک مکلفیت بسیار بزرگی به سر آن شخص مانده شده. دستار یک نمونه و شعار دین و بزرگها است. من در خود دستار بندی مخالف نیستم اما به مشکل های که رو به رو میشوند سخت مخالف هستم مثلا اسراف در برنامه های دستار بندی. به هر صورت کسی که دستار بندی می کند به اصطلاح افغانستان مولوی میشود.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب مفتی کی را می گویند؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** افتاء یک رشته خاص بعد از مولوی شدن خوانده میشود.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب عناوین شیخ الحدیث و شیخ التفسیر به کدام علماء اطلاق میشود؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** شیخ الحدیث کسی را می گویند که حدیث درس می دهد در اصطلاح همینجا اما به اصطلاح حقیقی اش بگویم شیخ الحدیث باید حد اقل دو هزار حدیث از حفظ یاد داشته باشد، شیخ التفسیر شدن ده شرط دارد ۱- مقصد نزول آیت را بداند. ۲- تطبیق آیت را بحدیث کرده بتواند. ۳- شان نزول آیت را بفهمد. ۴- به توجیحات آیات قادر باشد. ۵- به اظهار محذوفات آیات قادر باشند. ۶- به محاورات عربی واقف باشند. ۷- فرق بین محکم و متشابه کرده بتواند. ۸- به اختلاف قرآآت عالم باشد. ۹- آیات ناسخ و منسوخ را باید بداند. ۱۰- آیات مکی و مدنی را باید فرق کرده بتواند و در علوم ادبیات عربی که چهارده علم است در این ها فوق العاده ماهر باشد مثلا علم نحو، علم صرف و سایر رشته های زبان عربی را بداند.

**مجله دیوان:** مولانا کی را می گویند؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** مولانا یک اصطلاح جدید است از پاکستان آمده فعلا به اصطلاح فعلی افغانستان مولانا کسی را میگویند که از مدرسه دولتی فارغ باشد.

**مجله دیوان:** مدارس از خود رتبه علمی دارد؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** بلی مدارس رتبه علمی دارند مثلا ابتدا طالب است بعدا داملا بعدا مولوی بعدا شیخ الحدیث میشود بعدا شیخ التفسیر بعدا مفتی میشود و غیره.

**مجله دیوان:** با وجودی که طلبه مدارس با قواعد زیادی زبان عربی آشنا هستند لیکن توانمندی صحبت کردن با زبان عربی بسیار ضعیف است دلیل چیست؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** همان درد که در دل من است یکی اش همین است. این سیستم باید تغییر بخورد، ما دوازده سال درس ها را به زبان عربی می خوانیم اما تکلم عربی کرده نمی توانیم پیشنهاد من این است که در مدارس بغیر از زبان عربی دیگر زبان تکلم نشود.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب از برنامه های درسی دیگر کشور ها چه معلومات دارید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** از اوزبیکستان و ترکیه معلومات ندارم از هندوستان معلومات دارم که قبلا گفتم دیوبند سیستم خوبی دارد، در پاکستان سیستم که فعلا در افغانستان است رواج دارد، من می گویم همین سیستم ها کمی تغییر کند مدرن و پشرفته تر ساخته شود. طالب عربی را یاد داشته باشد، انگلیسی را یاد داشته باشد، کمپیوتر را یاد داشته باشد چون در زمان کمپیوتر و تکنالوژی زندگی میکنیم.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب ارتباط مدارس با دانشگاه ها چگونه است؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** صد درصد می خواهیم شاگردهای مدرسه با شاگرد های دانشگاه ها ارتباط داشته باشد. شاگرد های که در پوهنتون درس می خوانند بیایند در مدرسه در لیلیه باشند و شاگردهای که درس دینی می خوانند از نظریات محصلین پوهنتون استفاده بکنند و این ها را ببیند که اینها چقدر زحمت می کشند حتی فعلا بعضی شاگرد های مدرسه پوهنتون را بد می بینند میگویند که آنها هیچ خدمت نمی کنند. من فعلا در مدرسه خود یک اتاق را برای شاگرد های دانشگاه اختصاص دادم شخصا خودم به این طرفدار هستم که از پوهنتون باید دوری نکنیم محصلین پوهنتون نسل نوین کشور است و از پوهنتون فارغ شده گی ها حکومت را می سازد اگر این ها مردم صالح باشند در آینده حکومت ما به دست انسان های صالح می افتد. سه نفر شاگرد داشتیم در پلخمیری فعلا قاضی هستند شاگرد مدرسه ما بودند و از دانشکده شرعیات پوهنتون بلخ فارغ شده اند، بعد از ساعت درسی دانشگاه شب و روز در مدرسه بودند درس دینی می خواندند، الحال از مردم پیرسان می کنم میگویند که قاضی های بسیار خوب هستند رشوت نمی گیرند روزهای دوشنبه و پنج را روزه میگیرند چونکه در مدرسه بوده اند به این حد رسیده اند.

**مجله دیوان:** مضمون ثقافت اسلامی که از طرف دانشکده شرعیات به تمام محصلین دانشکده های دیگر درس داده میشود به نظر شما چقدر در غنای معلومات دینی دانشجویان مفید واقع خواهد شد؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** ثقافت اسلامی بسیار خوب است اما یک گילה دارم که در اکثر فاکولته های که ثقافت اسلامی درس داده میشود همان اداره فاکولته توجه زیادی به این درس ندارد حتی شاگرد ها هم توجه زیاد ندارند میگویند که در مضمون ثقافت اسلامی خواب می کنیم حتی یک استاد که ثقافت اسلامی را درس میداد چند روز پیش همراهش حرف زد برای من گفت که من قطعاً از همین دانشگاه ها خفه هستم در چندین دانشگاه من ثقافت اسلامی را درس می دهم اما شاگرد ها درست نمی خوانند. من صد در صد نیاز می بینم درس ثقافت اسلامی را اما بسیار باید جدی شوند، توجه کنند حتی رییس پوهنتون توجه کند. حتی در دوره مکتب من این گילה گی را دارم که درس قرآن عظیم الشان را نادیده می گیرند پارچه اش را نادیده نمره می دهند. هیچ جدی نمی گیرند انگلیسی را جدی می گیرند ریاضی را جدی می گیرند اما تعلیمات اسلامی را جدی نمی گیرند.

**مجله دیوان:** عالم و اثری که به شما زیاد تاثیر کدام عالم و کدام اثر بوده؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** جناب شاه انورشاه کشمیری یک کتاب نوشته به نام مشکلاة القرآن خیلی جالب است و جناب اشرف علی تهانوی صاحب بسیار زیاد خدمت کرده و بسیار کتاب هایش را من مطالعه می کنم بسیار تاثیر گذار است و جناب مفتی شفیع عثمانی رح تفسیر معارف را تصنیف کرده مفید است. و علماء زاهدان تفسیر تبیین الفرقان را تصنیف کرده اند بسیار مفید است. جناب مولوی صاحب عبدالقاهر خان یک کتاب نوشته کرده به نام امداد الباری علی بخاری شریف خیلی کتاب عالی است.

**مجله دیوان:** تلخ ترین خاطرات و خوش ترین خاطرات شما در دوران مدرسه چه است؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** در دوران درس خواندن خود آن قدر مشکلات را دیدم که در این ورق ها نمیگنجد صرف یک خاطره را می گویم که من در پاکستان درس می خواندم و آن قدر کم خرج بودم حتی پول یک قرص صابون را نداشتم حتی کالای مورد ضرورت را هم نداشتم فقط یک جوهر کالا داشتم، در کمپ جلاله در مدرسه شیخ صاحب سراج الدین که درس می خواندم در پهلوی مدرسه یک نهر بود بنام نهر جلاله در آن همراهی کالای خود خود را می انداختم و می گفتم که بسیار گرمی کرده ام بعداً پیرهن خود را می کشیدم بیرون سر سنگ ها می انداختم زودتر خشک می شد و تنانم در جانم خشک می شد به این قسم کالای خود را می شستم.

در نزدیک مدرسه ما به فاصله سه چهار دقیقه یک بازار بود به نام بازار جلاله تا شش ماه در آن بازار رفتیم در همین مقاطع زمان یک کسی را به نام ملا روزی میگویند، در آنجا یک بچه اش بنام مخدوم نصرت الله درس میخواند به دیدن بچه خود از وطن آمده بود، من برایش گفتم بسیار کم خرج هستم، او برای من و الله اعلم دو هزار کلدان قرض داد. این یکی از خاطرات تلخم بود.

خاطرات شیرین من زیاد است یک ویا دو تایش را خدمت شما عرض میکنم. در پاکستان وقتی که من هدایة النحو را پیش مولوی صاحب مراد با تمام قاعدات خلاص کردم و همان سال ترجمه قرآن کریم شروع شد رفتم من هم در درس ترجمه اشتراک نمودم، تقریباً دو صد شاگرد در همان ترجمه اشتراک کرده بود، مولوی صاحب نور الله خدا ببخشش بسیار یک شیخ الحدیث کلان بود در همان مدرسه او ترجمه درس میداد هنگامیکه درس در آیت ﴿انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ﴾<sup>۱</sup> همین آیت آمد جناب مولوی صاحب یک قاعده پرسان کرد، الحمدلله تازه هدایة النحو را خوانده بودم و قاعده گم شده من بود، گفت ﴿انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ﴾ را چرا منصوب می خوانیم و چرا مرفوع نمی خوانیم، من دست خود را بالا کردم و دهن دروازه نشسته بودم، گفت بگو من گفتم اگر این را مرفوع بخوانیم اجتماع فاعلین میشود، مولوی صاحب مرا آن قدر تشویق کرد مرا پیش خود خواست و مرا در پهلوی خود گرفت به من گفت تو چطور این سوال را فهمیدی تو چه می خوانی؟ من گفتم هدایة النحو می خوانم گفت یک جایزه برت می دهم من گفتم مولوی صاحب برم جایزه می دهی یک هدایة النحو برایم از توابع تدریس کن، گفت بعد از پیشین بیا.

خاطره شیرین دیگر من اینست که در مسجد مامورین بغلان مرکزی هفت سال امامت نموده بعد از آن به مزار آمدم، وقتی که من با مردم خدا حافظی می کردم باور کنید مردم در داخل مسجد با صدای بلند گریه می کردند که فکر می شد از هر کدامش یکی از اعضای فامیلش فوت کرده باشد من به این فکر نبودم که مردم به رفتن من متاثر میشوند، این هم یکی از خاطرات خوش من بود.

**مجله دیوان:** در باره ترکیه چه گفتنی ها دارید؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** ترکیه فعلاً در موضوع اقتصاد پیشرفت زیادی دارد، یک امر مسلم است که اقتصاد حکومت می کند، اگر استقلال اقتصادی نداشتی هیچ استقلال نداری استقلال حقیقی استقلال اقتصادی است. هرکس که نان دهد همان فرمان می دهد وقتی که در اقتصاد خود استقلال نداری مثل جناب اقبال لاهوری میگوید که: آن خدا نان دهد جان دهد - این خدا نان دهد جان برت. فعلاً دنیای کفری وقتی که نان میدهد ایمانت را می گیرد، به او خاطر ترکیه در این رابطه بسیار پیشرفت کرده و حرف اول را می زند اما دنیای که مسلمان است استقلال اقتصادی ندارد حرف گفتن در معادلات بین المللی هم ندارد، و از ترکیه یک خواهش درام مثلی که مکاتب معارف افغان-ترک است همان قسم مدارس هم داشته باشد در افغانستان.

**مجله دیوان:** پیام شما بر نسل جوان در قسمت توجه شان به مدارس، مکاتب و دانشگاه چه میباشد؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** از نسل جوان یک خواهش دارم کسانی که مدرسه می خوانند شصت فیصد مدرسه بی باشند چهل فیصد باید علوم عصری را بخوانند، کسانی که علوم عصری را می خوانند در پوهنتون ها باید چهل فیصد از علوم مدرسه بی با خبر باشند تا در میان این ها تفرقه به میان نیاید و دوم این که از مدرسه دور شدن امکان ندارد

<sup>۱</sup> النساء، ۴ / ۱۷۱.

چونکه از مدرسه دور شدن به معنی از دین دور شدن است، کسانی که در پوهنتون می روند باید که حتما به مدرسه علاقه داشته باشند در روز های جمعه در حلقات درسی که از طرف علما دایر میشود اشتراک کنند و از علما هم خواهش میکنم که حلقات درسی داشته باشند ما در روز های جمعه یک حلقه داریم در مسجد ویس قرن که امام آن مولوی صاحب محمد نبی حکیمی است و این برنامه تحت مدیریت مجمع البلاغ علمای افغانستان میباشد. مثل همین در هر جای حلقات دایر شود و شاگرد های پوهنتون بیایند اشتراک کنند وطن را بسازند و هم دین را بسازند. پیام من برای تجار کشور این است که مدارس را زیاده تر تمویل کنند، من به یک تاجر زنگ زدم گفتم شما یک سال یک لک دالر زکات می دهید، بیا همین را یک مدرسه بسیار مجهز بساز. همین رقم همه تاجر باید یک یک مدرسه دینی داشته باشند. شما ببینید بعضی تاجر ها به نام خود تیم دارد تیم والیبال، تیم فوتبال دارد، مدرسه هم داشته باشد مدرسه هم باید داشته باشند.

**مجله دیوان:** آثاری که شما دارین چه است؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** من در مجموع بسیار زیاد کتاب نوشته کردم اما آثار چاپ شده چهار اثر است. یک رساله در "مناقب امام اعظم" نوشته کردم بنام (زندگانی امام اعظم رح مشهور برساله انصاف) این اثر را اول نوشتم تقریبا چهار مرتبه چاپ شده است و یک رساله نوشته کردم بالای حواشی شرح جامی بنام نقد التوکل، دو کتاب دیگر که نوشته کردم یکی اش "حج معاصر" است سه صد سوال را به شکل سوال و جواب بسیار خلاصه نوشتم و یک کتاب دیگر نوشته کردم به نام "سیره سید الأنام تحفه اهل اسلام" بسیار عمیق یک کتاب بود پنج صد جلد چاپ کردم در ظرف پانزده روز خلاص شد، و یک کتاب دیگر را به زبان عربی به نام "حب النبی و الاتباع عنه" هنوز چاپ نشده و یک کتاب دیگر هم نوشته کردم به نام "تحریر علی حواشی ملا حسن" به سیستم تحریر است هنوز بشکل کتاب چاپ نشده.

**مجله دیوان:** نظر شما در باره فعالیت مجله دیوان چگونه است؟

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** بسیار زیاد من خوشحال شدم که این طور یک خدمت را در نظر گرفتید لیکن یک پیشنهاد دارم کدام مسایل که شما در این مجله در نظر میگیرید کوشش کنید که بعض مسایل عصر باشد.

**مجله دیوان:** جناب مولوی صاحب یک جهان سپاس از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و با ما مصاحبه نمودید.

**مولوی عبدالوکیل آخندزاده:** تشکر از شما هم از اینکه بنده را دعوت نمودید.